

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره سوم * شماره نهم * پاییز ۱۴۰۳



بررسی ادعای عطف بر توهم درشش آیه قرآن کریم

محمدحسین شورگشتی^۱

مرادعلی شورگشتی^۲

چکیده

مسئله «عطف بر توهم» یکی از مباحث علم نحو است و زیر مجموعه «توابع» قرار می‌گیرد. هرچند در علم نحو به مبحث «عطف بر توهم» اشاره شده و عالمان نحوی نظرات مختلفی در این زمینه دارند، اما در میان آن‌ها در خصوص وجود یا عدم وجود آن در قرآن کریم اختلاف نظر وجود دارد. برخی آیات قرآن به گونه‌ای ترکیب شده‌اند که بعضی از علمای نحو از آن‌ها به‌عنوان مصادیقی از «عطف بر توهم» یاد کرده‌اند؛ در این تحقیق تنها ادعای این نوع از عطف در مورد شش آیه از قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است؛ بدین جهت این پژوهش، به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که: ادعای عطف بر توهم در مورد آیات ششگانه پیش‌روی، چگونه است؟ به همین منظور، آیات مورد بحث و ترکیب‌های مختلف آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. روش جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای و شیوه پردازش اطلاعات به‌صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که تمامی آیاتی که در راستای «عطف بر توهم» مورد بحث قرار گرفته‌اند، دارای ترکیب‌های متفاوتی هستند که نسبت به ترکیب مبتنی بر عطف بر توهم برتری دارند.

واژگان کلیدی

توهم، عطف بر توهم، عطف بر معنا، تقدیر نحوی عطف به غلط.

Email: lym88340@Gmail.com	۱. طلبه پایه چهارم، حوزه علمیه، مدرسه علمیه رشد (نویسنده مسئول)
Orcid: 0009-0003-9582-6488	۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، موسسه امام خمینی (ع)
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۸	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۵
استناددهی: شورگشتی، محمدحسین؛ شورگشتی، مرادعلی (۱۴۰۳). «بررسی ادعای عطف بر توهم درشش آیه قرآن کریم»، مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۹، صفحات: ۲۹-۵۳.	

مقدمه

بحث «توابع» یکی از موضوعات مهم در علم نحو به شمار می‌رود. یکی از آن‌ها، عطف است که خود به چندین نوع تقسیم می‌شود. یکی از اقسام آن، عطف بر توهّم است؛ این نوع از عطف، یکی از مسائلی است که اثبات وجود آن در آیات شریفه می‌تواند به تغییر معنایی در آن‌ها منجر شود. بنابراین، در این تحقیق به بررسی مفهوم عطف بر توهّم و تحلیل آن در آیات مرتبط پرداخته خواهد شد. انتخاب این موضوع از آن جهت ضروری است که تاکنون تحقیق مستقلی در زمینه شش‌آیه مرتبط با عطف بر توهّم انجام نشده است؛ در حالی که بررسی این موضوع، نقش مؤثری در اعراب، تفسیر و ترجمه قرآن کریم دارد. به نظر می‌رسد هر یک از آیات مورد بحث، دارای ترکیبات متفاوتی از عطف بر توهّم می‌باشند که تمامی و یا دست کم، غالب آن‌ها نسبت به ساختار مبتنی بر عطف بر توهّم برتری دارند. به این منظور، ابتدا به تعریف عطف بر توهّم و احکام آن پرداخته می‌شود؛ و سپس احتمال وقوع این نوع از عطف در آیات مورد نظر، بررسی خواهد شد.



سوال اصلی این تحقیق چنین است: آیات مرتبط با مسئله عطف بر توهّم کدامند و استناد به آن در آیات چگونه است؟

هدف اصلی از این تحقیق، بررسی آیات مرتبط با مسئله عطف بر توهّم و دیگر تراکیب ممکن و اتخاذ ترکیب راجح است. طبیعتاً هدف فرعی اول بررسی تراکیب ممکن در آیات محل بحث و هدف فرعی دوم، اتخاذ ترکیب راجح با دلایل نحوی و تفسیری است.

روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش پردازش اطلاعات گردآوری شده، توصیفی - تحلیلی است.

به نظر می‌آید که در آیات مورد بحث در این نوشتار، تراکیبی غیر از ترکیب مبتنی بر عطف بر توهّم وجود دارند که نسبت به آن، دارای رجحان می‌باشند.

پیشینه تحقیق

در مورد تطبیق مباحث عطف بر توهّم با آیات شریفه، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است؛ تنها در مقالات علمی محدودی، در مورد اصل مسئله عطف بر توهّم تلاش‌هایی انجام گرفته

است که آن‌ها نیز دقیق و کامل نیستند.

مقالات علمی محدود نگارش یافته در مورد مسئله «عطف بر توهّم»، عبارتند از:

(۱) مقاله «العطف علی التوهّم بین أصالة القاعدة وتطويع الشاهد»، مجلة المنارة للبحوث والدراسات، ش ۱۳، عدد ۱، صفحات ۳۳۱-۳۶۹.

(۲) مقاله «عطف بر توهّم» فرهنگ‌نامه علوم قرآن، نویسنده: دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۶.

تفاوت اصلی و بنیادین این مقاله با آثار پیشین، بررسی آیات مورد بحث با تأکید بر روی تعبیر «توهّم» است که در این خصوص، تحقیقی صورت نگرفته است. البته در آیات مورد نظر، ترکیب‌های ممکن مطرح شده و با استناد به دلایل نحوی و تفسیری، ترکیب برتر انتخاب گردیده است.

۱. مفاهیم

برای روشن شدن بحث، ابتداءً به ذکر تعریف عطف بر توهّم پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم «عطف بر توهّم»

واژه «عطف» در لغت به معنای مایل کردن، و «توهّم» در لغت به معنای غافل شدن از چیزی یا ظن آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۵۱/۴).

تعریف مشهور دانشوران نحوی از این تعبیر، چنین است: «العطف علی التوهّم أی: وجود عامل بی‌ر مخالفت المعطوف علی المعطوف علیه؛ عطف بر توهّم یعنی وجود عاملی که جواز مخالفت اعراب معطوف با معطوف علیه را می‌دهد» (بابتی، ۱۴۱۳: ۲۱۱/۱).

می‌توان این اصطلاح را دقیق‌تر چنین تعریف نمود: عطف بر توهّم یعنی توهّم (اراده‌ی) وجود عاملی (یا عدم وجود آن در حالی که واقعا وجود دارد) که جواز مخالفت اعرابی معطوف از معطوف علیه را می‌دهد (که این عامل یا در لفظ وجود ندارد ولی توهّم وجود آن شده است و اثر خود را در معطوف گذاشته یا وجود دارد ولی توهّم می‌شود که وجود ندارد و در نتیجه، معطوف علیه اعراب آن عامل را دارد ولی معطوف، اعراب آن عامل را ندارد. (برخلاف عطف بر

محل که اعراب معطوف با لفظ معطوف علیه مخالفت دارد ولی عامل این اعراب وجود دارد).

۲-۱. عطف بر معنا

گاه دیده شده علمای نحوی و مفسران در مواردی از «عطف بر توهم»، با تعبیر «عطف بر معنا» یاد می‌کنند. آنچه که از کلام غالب علما در مورد نسبت بین این دو اصطلاح فهمیده می‌شود، این است که اگر عطف آمیخته با مخالفت اعرابی معطوف و معطوف علیه، در غیر قرآن باشد به آن، «عطف بر توهم» گویند؛ و اگر چنین مخالفتی در قرآن باشد به آن عطف بر معنا می‌گویند (ناظر الجیش، ۱۴۲۸: ۸/۴۱۸۸)؛ نکته‌ای که برخی دیگر اضافه کرده‌اند این است که در عطف بر معنا علاوه بر مخالفت اعرابی، معنای جدیدی هم بعد از عطف اراده شده است، ولی در عطف بر توهم صرفاً مخالفت اعرابی وجود دارد (ناظر الجیش، ۱۴۲۸: ۸/۴۱۹۳) (که این نکته صحیح است).

نکته: برخی از علمای نحو به عطف بر توهم، عطف بر غلط هم می‌گویند (سیوطی، ۱۴۳۱: ۱۶۲/۳).

۳-۱. ویژگی‌های عطف بر توهم

برای عطف بر توهم شش ویژگی بیان شده است؛ این ویژگی‌ها عبارتند از: سماعی بودن عطف بر توهم، عدم وجود عامل و ظهور اثر آن، مرجوح بودن این نوع از عطف در تراجم با انواع دیگر، عدم اتحاد عامل معطوف و معطوف علیه در این نوع از عطف، قلیل بودن و بعید بودن این نوع از عطف و وجود تاویل معنوی و لفظی (صبان، ۱۴۲۵: ۳/۱۴۰).

۴-۱. شرایط عطف بر توهم (عطف بر معنا)

در کتب نحوی برای عطف بر توهم دو شرط ذکر شده است (سیوطی، ۱۴۳۱: ۲۶۸):

۱) شرط جواز: شرط ضروری جواز عطف بر توهم، درستی و صحیح بودن آن در استعمالات عرب است. یعنی آن طوری که کلام توهم شده است با استعمالات و قواعد عرب، سازگار باشد. مثال: عطف معطوف مجرور به خبر مرفوع به «لیس» با توهم دخول باء سر خبر آن.



۲) شرط حُسن: مقصود از این نوع از شرط در عطف بر توهّم (که وجودش ضروری نیست و صرفاً به‌عنوان ترجیحی برای ترکیبِ عطف بر توهّم محسوب می‌شود) این است که در استعمالات عربی، کاربرد این نوع اسلوب (که باعث توهّم در کلام شده) بسیار رایج باشد. مثال: همانطور که پیشتر اشاره شد، عرب‌ها کثراً پس از «لیس» و عبارات مشابه آن، خبر را با «باء زائده» جر می‌دهند، اما قلیلاً پس از «لا» های شبیه به «لیس» و «کانِ منفی»، خبر را با «باء زائده» جر می‌دهند (سیوطی، ۱۴۳۱: ۲۶۸).

۲. آیات محل بحث عطف بر توهّم

در این قسمت، به ذکر آیات مرتبط با بحث «عطف بر توهّم» و انواع ترکیب آن‌ها پرداخته و جمع‌بندی صورت می‌پذیرد. البته با تتبع صورت گرفته، تنها شش آیه مربوطه مورد شناسایی قرار گرفته؛ که با رعایت ترتیب سوره‌ها، اقدام به ذکر و بررسی آن‌ها می‌شود.

۱) آیه ۴۶ سوره روم

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾؛ و از نشانه‌های او این است که بادها را مژده دهنده می‌فرستد و تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند﴾

محور بحث در این آیه، تعیین معطوف علیه «وَلِيَذِيقَكُمْ» می‌باشد؛ در این راستا، دو ترکیب پیش‌روی مطرح است:

- ترکیب اول

این ترکیب، از طرف برخی از نحوین، تحت عنوان «عطف بر توهّم» مطرح شده است؛ ابن‌هشام در کتاب مغنی‌اللیب، ذیل بخش عطف بر توهّم در مرکبات، به آن اشاره نموده است (ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹). تعبیر «وَلِيَذِيقَكُمْ» در این آیه، در قالب عطف بر توهّم (عطف بر معنا)، مطرح شده (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۱۹۹؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹). طبق این ترکیب، معنای اراده شده از آیه مورد بحث، چنین است: ﴿يُرْسِلُ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيَذِيقَكُمْ﴾؛ یعنی معنای مراد از «مبشرات» مثل معنای مراد از «وَلِيَذِيقَكُمْ»، حالت تعلیلی دارد؛ در نتیجه، حرف

«واو»، تعبیر «لِيَذِيْقَكُمْ»، را به معنای «مبشرات» که عبارت دیگری از «لِيَشْرِكُمْ» می باشد، باشد عطف کرده است؛ و در این صورت، معطوف به واو، عطف جمله به جمله نیست بلکه از جهت معنا، دو جارو مجرور را به هم عطف کرده است. با توجه به این ترکیب، ترجمه آیه مورد بحث چنین است: «و از نشانه‌های او این است که بادها را می فرستد تا به شما بشارت دهد و (تا) بخشی از رحمتش را به شما بچشاند».

- ترکیب دوم

ترکیب دوم این است که حرف واو در «و لِيَذِيْقَكُمْ» از باب عطف جمله به جمله می باشد؛ و تعبیر «لِيَذِيْقَكُمْ»، متعلق به کلمه «أرسلها» محذوف باشد. طبق گفته محمود زمخشری، جواز حذف فعل، به خاطر دلالت معنا و وجود قرینه بر آن است و بی دلیل حذف نشده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۸۳/۳). یعنی در اصل آیه بدین گونه بوده است: «و من آیاته ان يرسل الرياح مبشرات و لِيَذِيْقَكُمْ من رحمته و لِيَجْرِي... أرسلها»؛ در نتیجه، نوع عطف در این جمله، از نوع جمله به جمله است. بر اساس این ترکیب، ترجمه آیه مورد بحث اینگونه می باشد: «و از نشانه‌های او این است که بادها را مژده دهنده می فرستد و (می فرستد بادها را) تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند».

جمع بندی

از دقت در مطالب گفته شده به وضوح می یابیم که: در این آیه، دو ترکیب مطرح است: یکی عَطْف بر تَوْهُم، و دیگری تقدیر عامل.

نکته شایان توجه اینکه: اگرچه برخی از مفسران نام آور (که تعدادشان نیز کم نیست) ترکیب نخست را برگزیده اند، اما با توجه به مباحث قسمت های پیشین، باید تا حد امکان از انتخاب «عَطْف بر تَوْهُم» پرهیز کرد؛ به ویژه هنگامی که ترکیبی ساده تر، روان تر و کم هزینه تر در برابر آن وجود دارد. افزون بر این، برخی بر این باورند که اساساً در قرآن، «عَطْف بر تَوْهُم» جایگاهی ندارد و بنابراین گزینش «تقدیر عامل»، راهبرد بهتری است. ضمناً این انتخاب، از پشتوانه علمی هم برخوردار است؛ این است که می بینیم: ابن هشام در کتاب «مُغْنَى اللَّيْب» پس از برشمردن دو ترکیب ممکن در این آیه، چنین استدلال می کند: «وَهُوَ (أى: تَرْكِيْبٌ فِيْهِ تَقْدِيْرُ الْعَامِلِ) أَوْلَى؛

لَأَنَّ إِضْمَارَ الْفِعْلِ لِدَلَالَةِ الْمَعْنَى عَلَيْهِ أَسهَلُ مِنَ الْعَطْفِ عَلَى الْمَعْنَى» (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹)؛ مضمون سخن وی این است: تقدیر گرفتن عامل (فعل محذوف) که معنا، سیاق و قرینه بر آن دلالت دارد، آسان تر و کم هزینه تر از پذیرش «عطف بر معنا» و تلاش برای خلق معنایی جدید و عطف بر آن است.

(۲) آیه ۷ سوره صافات

﴿إِنَّا زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرِزْنَةِ الْكَوَاكِبِ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ؛ بی تردید ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم (تا آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کنیم)﴾

بحث سر عامل نصب واژه «حِفْظًا» است که چرا این کلمه منصوب شده و چه معنایی از آن اراده شده است؟

- ترکیب اول

یکی از ترکیب‌هایی که برای نصب کلمه «حِفْظًا» در آیه مذکور بیان شده، عبارت است از تعبیر «عطف بر معنا» (عطف بر توهم)؛ غالباً این ترکیب از طرف نحوین مطرح شده است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۸). در این آیه، معنای مورد نظر این است که «حِفْظًا» به سبب عطف به «زینة» منصوب شده است؛ یعنی «حِفْظًا» در معنا به «زینة» (که منصوب و مفعول له است) عطف گردیده است. طبق نظر ابن هشام، معنای آیه مذکور چنین است: «إِنَّا خَلَقْنَا الْكَوَاكِبَ فِي السَّمَاءِ زِينَةً لِّلسَّمَاءِ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ؛ بی تردید، ما ستارگان را در آسمان آفریدیم به‌عنوان زینتی برای آسمان و حفاظتی از هر شیطان سرکش...».

در این تفسیر، «زینة» به‌عنوان مفعول له (هدف) عمل می‌کند و «حِفْظًا» در معنا به همان «زینة» عطف شده است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹).

ترجمه بر اساس این ترکیب: «بی تردید، آسمان دنیا را با زیور ستارگان آراستیم (و ستارگان را در آسمان دنیا به‌عنوان زینت آفریدیم) و برای محافظت از هر شیطان سرکشی...». در نتیجه، حرف «واو» در اینجا مفرد را بر مفرد دیگر عطف می‌دهد و «حِفْظًا» در معنا به «زینة» عطف شده است. همانگونه که پیشتر اشاره شد، این ترکیب عموماً از سوی نحویان مطرح شده و این

آیه را به عنوان یکی از شواهد عطف بر توهّم (عطف کردن بر چیزی که در لفظ وجود ندارد، ولی در معنا موجود است) برمی‌شمرند.

- ترکیب دوم

ترکیب دوم این است که واژه «حِفْظًا» در آیه مورد بحث، مفعول مطلق نائب از فعل است و واو هم دلیل بر عطف جمله بر جمله؛ یعنی «زینا السماء... و حفظناها حفظًا» می‌باشد؛ که این ترکیب در کتب تفسیری و نحوی بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷/۱۲۳؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲۹۱).

دلیل این ترکیب، یکی معنای آیه است و یکی هم بحث لفظی که مبرد می‌گوید: «وقتی یک مصدر منصوب، به فعلی عطف شود؛ از باب اینکه اسم غیر مشتق، به فعل عطف نمی‌شود، این مصدر هم قرینه‌ای است بر فعل محذوف» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۶/۳۱۸).

بنابراین ترکیب: ترجمه آیه چنین است «همانا ما آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم. و آن را از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم».

- ترکیب سوم

ترکیب سوم، مفعول له (مفعول لاجله) بودن «حِفْظًا» است. یعنی فاعل، فعل را برای حاصل شدن مفعول له انجام داده است (معنای لاجله) (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۳/۱۲) حال این که عامل این مفعول له و متعلق معنوی آن چیست؟ دو احتمال داده شده است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹/۹۰):

احتمال اول: فعل «رَیْنَا» مذکور در آغاز آیه، عامل این مفعول له، است و حرف واو در آغاز «وَحِفْظًا» هم در این صورت زانده است (البته زانده بودن واو کمی بعید است و در کتاب مغنی این احتمال ذکر نشده و فقط احتمال دوم بیان شده است، ولی این احتمال از طرف برخی از مفسران داده شده است) (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹/۹۱)؛

احتمال دوم: برای عامل و متعلق معنوی این مفعول له، «زیناها بالکواکب» محذوفی است که به قرینه ماقبل حذف شده (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹/۹۱؛ ابن‌هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹).

بنابر ترکیب سوم، ترجمه آیه مورد بحث چنین می‌باشد: «بی‌تردید ما آسمان دنیا را با ستارگان آراستیم تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم». اینکه حفظ سماء به واسطه کواکب به چه

صورت است یک بحث تفسیری است که در کتب تفسیری مطرح شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲/۲۳).

جمع‌بندی

از آنجا که ترکیب راجحی در مقایسه با عطف بر توهم وجود دارد، (حداقل بنا بر اصل احتیاط) از انتخاب این ترکیب در مورد آیه ۷ سوره صفات خودداری می‌کنیم. در بررسی این آیه، دو ترکیب راجح قابل طرح است که هر یک معنای متفاوتی را برای آیه به دنبال دارند:

۱) مفعول مطلق نائب از فعل

این تحلیل با استناد به قرینه‌های موجود بر محذوف بودن فعل استوار است که پیشتر به تفصیل مورد بحث قرار گرفت.

۲) مفعول‌له برای فعل محذوف «زینها»

طبق این دیدگاه، واو در «وَ حِفْظًا» به‌عنوان حرف زائد در نظر گرفته می‌شود و عامل مفعول له، همان «زینها»ی مذکور در آیه قبل است. با این حال، این ترکیب از اعتبار کمتری برخوردار است؛ چرا که اصل بر عدم زائد بودن حروف است و تنها در صورت عدم امکان توجیه، می‌توان به زائد بودن واو حکم داد. بر این اساس، طبق قاعده «عَدَمُ التَّقْدِيرِ أَوْلَى مِنَ التَّقْدِيرِ»، تقدیر عامل (فعل محذوف) نسبت به زائد گرفتن واو، ارجحیت دارد. بدین جهت می‌گوییم: در این بحث، با ترجیح تقدیر فعل محذوف بر اساس قرینه، از پذیرش زائد بودن واو اجتناب شده است.

۳) آیه ۳۶ و ۳۷ سوره غافر

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانَ ابْنِ لِي صَرِّحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ. أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَى إِلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِبًا وَكَذَلِكَ زُينٌ لِّفِرْعَوْنَ سَوْءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ؛ و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسم، وسایل [بالا رفتن به] آسمان‌ها تا از خدای موسی آگاه شوم هر چند موسی را دروغگو می‌پندارم...﴾

محور بحث در این آیه، کیفیت قرائت کلمه «فأطلع» است که نسبت به آن، دو قرائت وجود دارد؛ یکی قرائت «رفع» (فاطلع) و دیگری قرائت «نصب» (فاطلع)؛ هر یک از این دو قرائت را

مورد بررسی اجمالی قرار می‌دهیم:

- قرائت «رفع»: در این صورت، فعل «إطَّلِعَ» عطف لفظی شده است به «أبْلَغَ» و بحث عطف بر توهم مطرح نیست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۸/۲۴).

- قرائت «نصب»: در قراءه حفص از عاصم و بعضی دیگر از قراء، فعل مضارع منصوب شده است که مفسرین و نحوین دنبال این هستند که چرا فعل مضارع در این جایگاه به وسیله آن مقدره منصوب شده است.

- ترکیب اول: قرائت «نصب»

طبق این ترکیب، سر خبر «لَعَلَّ»، لفظ «أَنْ» در معنای مصدریه ظاهر شده که در بسیاری از استعمالات عرب هم، اینگونه عمل شده است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۸) (یعنی علاوه بر شرط جواز، شرط حُسن هم دارد)، حال که «خبر» در معنای مورد نظر، منصوب به «أَنْ» مصدریه، لفظ «أَطَّلِعَ» تنها در صورتی منصوب می‌شود که به «أَبْلَغَ» (که در معنا منصوب است) عطف گردد؛ به این صورت که «أَطَّلِعَ» به «أَبْلَغَ» (که در معنای مورد نظر منصوب به «أَنْ» مصدریه است) عطف شده است؛ یعنی منظور اصلی آیه به این شکل بوده است: «لَعَلِّي أَنْ أَبْلَغَ الأسباب... فَأَطَّلِعَ»؛ که در اینجا «أَطَّلِعَ» (در معنا) به «أَبْلَغَ» (که در معنا منصوب است) عطف شده است.

بر اساس این ترکیب، ترجمه آیه چنین است: «و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید من به وسایلی برسم، وسایلی [بالا رفتن به] طی آسمان‌ها، (شاید من به وسایلی برسم) پس، از خدای موسی آگاه شوم هر چند موسی را دروغگو می‌پندارم...».

- ترکیب دوم: قرائت «نصب»

احتمال ترکیبی دوم اینکه: فعل «فَأَطَّلِعَ»، عطف به «الأسباب» شده است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۴۷۸).

اشکال: در این صورت، عطف فعل بر اسم خالص (اسم غیر صالح برای عطف فعل بر آن) رخ می‌دهد؛ در حالی که چنین عطفی جایز نیست.

جواب: بله، این مورد اشکال دارد مگر در یک صورت، همان‌طور که در الفیه ابن مالک آمده است:

وَ أَنْ عَلَى اسْمٍ خَالِصٍ فِعْلٌ عَطْفٍ

تَنْصِبُهُ أَنْ ثَابِتًا أَوْ مُنْحَلِّفًا

و اگر بر اسمی خالص (غیر مشتق) فعلی عطف شود، به سبب «أَنْ» منصوب می‌گردد، خواه ثابت باشد یا حذف شده» (سیوطی، ۱۳۹۷: ۱۲۹، ۱۲۸).

یعنی اگر فعلی به اسمی غیر مشتق (خالص) عطف شود، تنها در صورتی صحیح است که با «أَنْ مصدریة» همراه باشد، خواه این «أَنْ» ظاهر باشد یا مقدر. در این حالت، فعل به مصدر تأویل می‌رود و سپس مصدر به جمله پیشین عطف می‌شود. بنابراین ترکیب، ترجمه آیه چنین خواهد بود: «و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز شاید به وسایلی برسم، وسایلی [بالا رفتن به] آسمان‌ها (پس برسم) به این که از خدای موسی آگاه شوم هر چند موسی را دروغگو می‌پندارم...».

- ترکیب سوم: قرائت «نصب»

طبق این ترکیب، فعل «فَاطَّلَعَ»، یا جواب است برای «تَمَنَّى» یا جواب است برای «تَرَجَّى» که در این مسئله اختلاف وجود دارد:

از نظر برخی (مثل ابوحیان و...)، «فَاطَّلَعَ»، جواب برای «تَمَنَّى» است؛ یعنی رسیدن به اسباب آسمان‌ها از چیزهایی است که حصولشان توقع نمی‌رود و از موارد خیلی بعید است که در قالب «تَمَنَّى» استعمال می‌شوند (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹/۲۵۸).

دلیل استفاده از «لَعَلَّ» به جای «لَيْتَ» در اینجا، بر اساس استعاره‌های بلاغی است که در کتب بلاغت بیان شده است. این جایگزینی نشان‌دهنده شدت حرص و طمع گوینده است، به گونه‌ای که گویی آن چیز مورد تمنا، نه تنها آرزو شده، بلکه همچون امری مورد امید با آن برخورد می‌شود. شاهد این معنا آن است که با وجود ناامیدی از تحقق فعل مورد نظر، باز هم با لحنی امیدوارانه از آن سخن می‌رود. این تناقض ظاهری (تمنای چیزی که دست‌نیافتنی می‌نماید، ولی همچون امری محتمل بیان می‌شود) در واقع ابراز حرص و اشتیاقی شدید را می‌رساند، گویی گوینده چنان دلبسته آن است که گاهی حتی فراموش می‌کند آن را تنها یک آرزو بپندارد. (قابشی، ۱۳۹۸: ۹۷).

از نظر برخی دیگر (مثل زمخشری و ...)، «فَاطَّلَعَ»، جواب است برای «ترجی» (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۲۵۸/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۸/۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۸/۲۴) یعنی همان طور که فعل مضارع همراه فاء بعد از «تمنی» منصوب می شود، در صورت جواب «ترجی» واقع شدن منصوب شود؛ اما نتیجه این ترکیب این شد که از نظر کوفیون، «فَاطَّلَعَ»، جواب ترجی است و منصوب شده است و دلیل آن ها بر نصب فعل مضارع همراه فاء، واقع شدنش بعد از ترجی است (اما احتمال دیگری هم وجود دارد که باعث باطل شدن استدلال بر این آیه می شود، إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) و از نظر بصریون می توان بنابر استعاره حروف توجیه کرد که مقام، مقام تمنی بوده و حصول آن یا محال یا مستبعد بوده و بعد، از «لیت» به «لعل» عدول شده به خاطر غرض بلاغی که بیان شد. در نتیجه در نظر بصریون می توان جواب برای «تمنی» گرفت در حالی که نصب مضارع همراه فاء بعد از «تمنی» ثابت شده است.

- ترکیب چهارم: قرائت «نصب»

طبق این ترکیب، حرف «ف» در «فَاطَّلَعَ»، ، جواب امر است. در کتب نحوی این مطلب بیان شده و هیچ اشکالی به آن وارد نکرده اند؛ ظاهر این امر نشان می دهد که آنان، این دیدگاه را پذیرفته اند؛ یعنی از نظر آن ها این فاصله بین معطف علیه که امر در آیه قبل باشد و معطوف، شکالی ندارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۸/۲۴). بنابراین ترکیب، ترجمه آیه چنین خواهد بود: «و فرعون گفت: ای هامان! برای من بنایی بسیار بلند بساز... تا (به سبب ساخت تو) از خدای موسی آگاه شوم هر چند موسی را دروغگو می پندارم...».

جمع بندی

در این آیه هم مثل آیات قبل، ترکیب های دیگر و کم مؤونه تری وجود دارد که به نسبت عطف بر توهم، رجحان دارند و تا حدّ ممکن، عطف بر توهم اتخاذ نمی شود، مخصوصا اگر در مقابلش ترکیبی درست و قابل تأیید باشد.

پس از اینکه ترکیب عطف بر اساس «توهم» مردود شد، دوراه باقی می ماند:

۱) عطف بر اساس اسباب (علل و دلایل)؛

۲) جوابی برای عبارت ترجی یا تمنی (بسته به اختلاف نظرهای موجود).

همچنین می‌توان پاسخ را به فعل امر موجود در آیه قبل مرتبط دانست، مشروط بر اینکه فاصله میان امر و پاسخ آن، از نظر دستوری یا معنایی مشکلی ایجاد نکند.

۴) آیه ۱۶ سوره فتح

﴿سَتُدْعُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ﴾؛ به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند ﴿در بعضی ترجمه‌ها: و با آن‌ها پیکار کنید تا اسلام بیاورند﴾.

بحث در این آیه در مورد «أَوْ يُسْلِمُونَ» است که دو قرائت در آن وجود دارد، یک قرائت این است که این فعل مرفوع است یعنی حرف نون در آخر «يُسْلِمُونَ» و قرائت دیگر، منصوب بودن این فعل است یعنی «يُسْلِمُو» (بدون نون).

۱) قرائت مرفوع

مشکلی که در این قرائت وجود دارد این است که فعل مضارع بعد از کلمه «أَوْ» به معنی «حَتَّى» (البته برخی گفته‌اند به معنی «إِلَى» و غایت داشتن است) به وسیله «أَنْ» مقدره منصوب می‌شود اما در این آیه منصوب نشده است (سیوطی، ۱۳۹۷: ۱۲۸، ۱۲۹).

البته دانشوران در ادبیات عرب، برای درست کردن این مطلب که فعل مضارع بعد «أَوْ» به معنی «إِلَى» «حَتَّى» منصوب نشده است دو توجیه دارند:

اول: برخی می‌گویند: «اصلا «أَوْ» در این آیه به معنی انتهای غایت (إِلَى، حَتَّى) نیست بلکه به معنای دیگری است مثل «تردید بین الامرین» (که در مورد خدا یعنی ایجاد ابهام (و شک برای مخاطب) است یا معنایی مثل «تخیر» است که نمی‌توان دو طرف را در آن جمع کرد) در نتیجه اصلا منصوب شدن فعل مضارع «يُسْلِمُونَ»، مطرح نیست» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۶). طبق این ترکیب، ترجمه آیه چنین خواهد بود: «به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید، یا آنکه اسلام آورند».

دوم: برخی دیگر می‌گویند: «کلمه «أَوْ» در این آیه به معنی انتهای غایت (إِلَى، حَتَّى) است، ولی نوع عطف یا معطوف علیه فرق دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۴۵/۲۶) یعنی:

الف) کلمه «أَوْ»، فعل «يُسْلِمُونَ»، را به «تُقَاتِلُونَ» عطف کرده است، یعنی عطف فعل بر

فعل است و «یَسْلِمُونَ»، در اعراب لفظی، از «تُقَاتِلُونَ» تبعیت کرده است.

ب) کلمه «أَوْ» در این آیه برای عطف جمله بر جمله است. یعنی جمله «یَسْلِمُونَ»، عطف شده است به جمله «تُقَاتِلُونَ». نحو یون برای اینکه این عطف جمله به جمله را بفهمانند از تعبیر قطع استفاده کرده‌اند و برای وضوح یه این مطلب در تفسیر معنا، مبتدایی را در تقدیر می‌گیرند نه در تفسیر لفظ. (تقاتلونهم أو (إلی أن) هم یسلمون).

طبق این ترکیب، ترجمه آیه چنین خواهد بود: «به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که با آنها پیکار کنید تا اسلام بیاورند».

۲) قرائت منصوب

برای قرائت منصوب (یَسْلِمُونَ) دو ترکیب بیان شده است که به یکی از آنها در قرائت مرفوع نیز اشاره شده است.

- ترکیب اول

ترکیب اولی که برای این آیه بیان شده است مبنی بر عطف بر توهم است. یعنی نوع عطف «أَوْ یَسْلِمُوا»، از نوع عطف بر توهم (عطف بر معنا) می‌باشد. طبق این احتمال، معنای مراد در این آیه بدین‌گونه است که تا قبل از عطف شدن «یَسْلِمُوا»، واژه «تُقَاتِلُونَ»، به صورت فعلی اراده شده است اما بعد از عطف شدن «یَسْلِمُوا»، متکلم، «تُقَاتِلُونَ»، را به‌عنوان مصدر موصول اراده کرده است و نصب «یَسْلِمُوا»، هم به این دلیل است که عطف به «تُقَاتِلُونَ»، شده است که در معنا، به «أن» مقدره منصوب شده و تاویل به مصدر رفته است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۹۱/۹) یعنی در اصل مراد این‌گونه است: «أن تقاتلوهم أو یسلموا».

طبق این ترکیب ترجمه آیه چنین می‌باشد: «به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد که یا جنگیدن شما با آنان باید باشد (حاصل شود)، یا آنکه (یا: تا آنکه) اسلام آوردن آنها باشد (حاصل شود)».

- ترکیب دوم

مقدمه: فعل مضارع بعد از «أَوْ» که به معنی «إِلا» یا «حَتَّى»، به وسیله آن مقدره منصوب می‌شود: (سیوطی، ۱۳۹۷: ۱۲۹، ۱۲۸) (البته برخی گفته‌اند به معنی «إِلی» است زیرا مهم،

داشتن معنای انتهای غایت است).

بیان ترکیب: بنابر مقدمه‌ای که بیان شد، طبق این ترکیب، واژه «أو» به معنی انتهای غایت (إلی، حتی) است و فعل مضارع بعد از آن به «أن» مقدره منصوب شده است (عکبری، ۱۴۱۹: ۳۵۲) یعنی تقدیری در این ترکیب وجود ندارد و این ترکیب طبق قاعده‌ای که از بصریون و کوفیون بیان شده، صورت گرفته است (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۹۱/۹) این گونه موارد یک اسلوب عربی می‌باشد: اگر مضارع مقرون به فاء بعد از «أو» دارای معنی «إلی» یا «إلا» باشد، منصوب می‌شود و معطوف علیه آن، مصدر فعل ماقبل است (اینکه بعضی از نحوین برای این اسلوب عبارت توهم را به کار برده‌اند تسامح است چون که نه این اسلوب با تعریف آن‌ها سازگار است و نه با مثال‌های دیگر سنخیت دارد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۴۹۱/۹).

بنابراین ترکیب ترجمه آیه چنین است: «به زودی به سوی گروهی سرسخت و نیرومند دعوت خواهید شد و با آن‌ها پیکار می‌کنید تا اسلام بیاورند».

جمع‌بندی

به نظر می‌آید که ترکیب دوم («أو» به معنی انتهای غایت) بهتر و روشن‌تر می‌باشد؛ مخصوصاً اینکه ترکیب اول (عطف بر معنا) اشکالاتی دارد که در ترکیب دوم، خبری از این اشکالات نمی‌باشد. این اشکالات به طوری نیست که باعث مردود شدن ترکیب شود، اما وقتی که جمع شوند و ترکیب اول با دوم مقایسه شود، ترکیب دوم رجحان دارد.

اشکالات ترکیب اول (عطف بر معنا)

اشکال به قاعده «عدم التقدير أُولی من التقدير»، زمانی است که در تراجم با یک قاعده دیگر باشد؛ و به همین جهت، غالباً به آن عمل نمی‌شود، چون نسبت به قواعد دیگر ضعیف است؛ اما این قاعده در ترکیب اول (ترکیب مبنی بر عطف بر معنا)، در تراجم با قاعده‌ای دیگر قرار نگرفته است. در نتیجه، باید به آن عمل شود.

باید اراده‌ای که از کلام می‌شد را بتوان از لفظ توجیه کرد. اینکه متکلم اراده کند که به مصدری توهم شده عطف کند در کدامین یک از استعمالات عرب وجود دارد و برای فهم این اراده چه قرینه‌ای وجود دارد؟ (که شرط صحت این عطف صحیح باشد).

ترکیب دوم، بر خلاف ترکیب اول، معنایی روان و مأنوس دارد.

۵) آیه ۱۰ سوره منافقون

﴿... فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقْتُ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ پس بگوید: «پروردگارا! چرا (مرگ) مرا به تاخیر نینداختی (یا: ای کاش مرگ مرا به تاخیر می‌انداختی) تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!»

در این آیه برای فعل «أَكُنُّ» سه قرائت وجود دارد:

۱) قرائت «مرفوع»

برخی از مفسران، فعل «أَكُنُّ» را به صورت مرفوع (ضمیر مستتر نما) خوانده‌اند. در این صورت، حرف «واو» برای عطف جمله به جمله به کار رفته است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۵۴۴)؛ یعنی جمله‌ی «أَكُنُّ» به جمله‌ی قبل از خود عطف شده است.

در این میان، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) برخی همین جمله‌ی فعلیه («أَكُنُّ») را به کل عبارت «أَصَّدَّقْتُ» عطف داده‌اند؛

ب) برخی دیگر مبتدایی را در تقدیر گرفته‌اند و جمله‌ی اسمیه را معطوف قرار داده‌اند؛

ج) گروهی نیز آن را به عبارت «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي...» عطف کرده‌اند.

۲) قرائت منصوب

طبق قرائت برخی، فعل «أَكُنُّ»، منصوب است و به لفظ «فَأَصَّدَّقْتُ» عطف شده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۵۴۴).

۳) قرائت مجزوم

طبق این قرائت، برای تعیین «معطوف علیه» فعل «أَكُنُّ»، دو ترکیب پیش‌روی، شکل گرفته است:

- ترکیب اول

این ترکیب که توسط زیادی از نحویون مطرح شده است، مبتنی بر «عطف بر توهم» است. قبل از ذکر توضیح پیرامون این نوع از عطف، به ذکر دو نکته مقدمه‌ای سودمند پرداخته می‌شود: ۱) اگر فعل مضارع مقرون به فاء، بعد از نفی یا «طلب محض» (محض بودن نفی و طلب



در کتب نحوی به صورت مفصل بحث شده است) واقع شود (همانند همین فعل «فَأَصَدَّقَ»)، حتما این فعل مضارع، به وسیله «أَنْ» مُقَدَّرَه (که مُقَدَّر بودنش حتمی است)، منصوب می شود، ولی اگر فعل مضارع مورد اشاره، بدون فاء باشد، مجزوم می شود (سیوطی، ۱۳۹۷: ۱۲۹، ۱۲۸).

۲) کلمه «لَوْلَا» در آیه مورد بحث، به معنای «تَحْضِيض» یا «عَرَض» است (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸/۲۲۶)؛ «تَحْضِيض» یعنی طلب به شدت و با سختی و «عَرَض» یعنی طلب با آرامی. چنان که می توان آن را بنابر مجاز یا کنایه، «تَمَنَّى» لحاظ کرد. یعنی کلمه «لَوْلَا» به جای کلمه «لَيْتَ» استفاده شده است که این مطلب، در علم بلاغت بحث شده است که غرض از این نوع از «مجاز» یا «کنایه»، اظهار شدت یأس و ناامیدی متکلم از وقوع تَمَنَّى است (قابشی، ۱۳۹۸: ۹۷) در هر صورت کلمه «لَوْلَا» برای انشاء طلبی است چون که تَحْضِيض و عَرَض و تَمَنَّى از موارد انشاء طلبی هستند.

با توجه به مفاد دو نکته مذکور؛ اکنون در جهت تبیین ترکیب اول قرائت مجزومیت (فعل «أَكُنَّ»، می گوئیم: از طرف خلیل و سیبویه نقل شده: در این آیه، عطف بر توهّم وجود دارد؛ زیرا قبل از عطف شدن فعل «أَكُنَّ»، فعل «أَصَدَّقَ»، بعد از «فَا» ذکر شده و چون در جواب طلب محض («لَوْلَا») که یا برای تَمَنَّى است یا تَحْضِيض و یا «عَرَض»، منصوب شده؛ اما بعد از عطف شدن فعل «أَكُنَّ»، فعل «أَصَدَّقَ»، بدون فاء اراده شده و مجزوم است؛ در نتیجه، (فعل «أَكُنَّ»، معطوف به آن نیز، مجزوم می باشد (سیبویه، ۱۴۱۰: ۱/۵۲۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۳/۱۹۴، ۳۰۸).

نکته: ابن هشام در تحلیل این آیه به دو برداشت اشاره می کند:

۱) نبود «فاء» همراه فعل «أَصَدَّقَ»: فعل «أَصَدَّقَ» بدون حرف «فاء» به کار رفته است؛

۲) کاربرد «لَوْلَا» به معنای شرطی نه تَحْضِيضی:

ابن هشام معتقد است «لَوْلَا» در اینجا به معنای شرطی است (نه تَحْضِيضی) و پس از آن، «أَنْ» به صورت تقدیری وجود دارد. بنابراین معنای عبارت چنین می شود: «لَوْلَا أَنْ أَخَّرْتَنِي (تأخیری) فَأَصَدَّقَ؛ اگر مرا تأخیر نمی انداختی تا صدقه دهم...».

نتیجه‌گیری ابن هشام:

از آنجا که هر دو عبارت «أَصَدَّقَ» و «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي» به صورت مفرد آمده‌اند، نمی‌توان بین آن‌ها شرطی تقدیری در نظر گرفت؛ زیرا در قواعد عربی، شرط بین دو مفرد تقدیر زده نمی‌شود (این موضوع در بخش دوم ترکیب مورد بررسی قرار می‌گیرد) (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۴۷۸).
 دو ترجمه آیه بنابر ترکیب اول:

الف) از دیدگاه غیر ابن هشام: «پروردگارا! ای کاش (مرگ) مرا تا مدت کمی به تاخیر می‌انداختی، چرا مرگ مرا تا مدت کمی به تاخیر نمی‌اندازی (مرگ مرا تا مدت کمی به تاخیر بیانداز) تا (در راه خدا) صدقه دهم و از صالحان باشم؟!»

ب) طبق دیدگاه ابن هشام؛ اگرچه طبق دو توهّم وی، نمی‌توان ترجمه دقیقی از این آیه ارائه داد ولی می‌توان اینگونه گفت:

براساس توهّم اول: «پروردگارا! اگر تاخیر مرگ من محقق شود، صدقه دادن من حاصل می‌شود»؛

براساس توهّم دوم: (پروردگارا، ای کاش مرگ من را تا مدت کمی به تاخیر می‌انداختی (یا): چرا مرگ مرا تا مدت کمی به تاخیر نمی‌اندازی (مرگ مرا تا مدت کمی به تاخیر بیانداز) تا صدقه دهم) و از صالحان می‌شوم).

- ترکیب دوم

ترکیب دومی که بیان می‌شود از طرف مفسرین و برخی از نحوین مثل ابواسحاق زجاج نحوی (متوفای ۳۱۰ق)، قاضی ابوسعید سیرافی (متوفای ۳۶۸ق) و أبوعلی نحوی فارسی (متوفای ۳۷۷ق) نقل شده است (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۴۸۰). این ترکیب، ترکیبی است که برخی دیگر از نحوین برداشت درستی از آن نداشتند برای همین است که به این ترکیب، اشکالاتی وارد می‌کنند؛ باورمان این است: اگر کسی این ترکیب را فهمیده باشد متوجه می‌شود که این اشکالات ربطی به این ترکیب ندارد و کسانی که اشکال کرده‌اند از آن، برداشت کامل و درستی نداشتند؛ بیان این ترکیب، نیاز به مقدماتی است که به اختصار از آن‌ها یاد می‌شود:

۱) همانطور که بیان شد در مورد کلمه «لَوْلَا» در این آیه، سه احتمال مطرح است: «عَرَضِيَّة»،

«تحضیصیّه» و «تمنی»، همه این احتمالات از موارد انشاء طلبی محسوب می‌شوند.

۲) اگرچه طبق نظر نحویون، مضارع غیر مقرون به فاء در جواب طلب، مجزوم می‌باشد؛ ولی این سخن از باب تسامح است؛ زیرا در اصل، شرطی بین طلب و مضارع غیر مقرون به فاء، مقدر است و او مضارع را مجزوم کرده است نه خود طلب محض. به سخن دیگر: آنان معتقدند: بر سر مضارع مقرون به فاء بعد از طلب یا نفی محض، شرطی مقدر است و «فاء»، بر سر جواب آن شرط آمده است. از آنجا که فعل مضارع تبدیل به مصدر شده است و مفرد نمی‌تواند جواب برای شرط باشد، او مبتدا برای خبری محذوف (مثلاً: «موجود»)، می‌باشد.

نکته شایان توجه اینک: اگرچه برخی از نحویون، همه این جواب شرطها را از مصادیق «عطف بر توهّم» می‌دانند؛ ولی با پذیرش مفاد مقدمه سوم، احتمال عطف بر توهّم بودن جوابها منتفی می‌شود.

اگر فاء سر جواب شرط نیاید، او مجزوم می‌شود، اما اگر فاء سر جواب بیاید، محل جمله مجزوم می‌شود نه خود فعل جواب.

- تقریر ترکیب دوم

با توجه به مقدمات ذکر شده می‌گوییم: طبق نظر نحویونی مثل فارسی و سیرافی و زجاج و برخی از مفسرن، در کلمه «لَوْلَا» مذکور در آیه مورد بحث، احتمالات سه گانه «عَرْضیّه»، «تحضیصیّه» و «تمنی»، مطرح است و تعبیر «فَأَصْدَقَ» هم جواب آن است؛ یعنی شرطی مقدر است (إِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ) و «فَأَصْدَقَ»، جواب آن است؛ و خود «فَأَصْدَقَ» که مصدر است، مبتدا می‌باشد و «موجود»، خبر محذوف آن است. فاء هم بر سر جواب شرط ذکر شده؛ و در نتیجه جمله جواب شرط، محلاً مجزوم می‌باشد، و فعل «أَكُنَّ»، هم به محل جمله جواب، عطف شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۲/۱۹).

با لحاظ تقدیرات در آیه، ساختار آیه چنین خواهد بود: «فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ إِنْ أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ (فتصدقی موجود) وَأَكُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ».

طبق این ترکیب، ترجمه آیه نیز چنین خواهد بود: «پروردگار من، ای کاش (مرگ) مرا تا مدت کمی به تاخیر بیندازی (یا: چرا (مرگ) مرا تا مدت کمی به تاخیر نینداختی) (که اگر (مرگ) مرا

تا مدت کمی به تاخیر بیاندازی) پس صدقه دادن من حاصل می‌شود و (من) از صالحین می‌شوم».

نکته: ابن هشام به این دلیل اشکال می‌گیرد که «شرط را نمی‌توان بین دو مفرد در تقدیر گرفت» البته هر چند این سخن از نظر کلی درست است، اما به ترکیب مورد بحث ما ارتباطی ندارد. علت این است که ابن هشام این ترکیب را به درستی درک نکرده است، زیرا: طرفداران این نظر، «أَخْرَجْتَنِي» را مفرد نمی‌دانند، بلکه آن را یک جمله می‌پندارند. همچنین، بخش پس از «فاء» در «فَأَصَدَّقَ» را نیز مفرد در نظر نمی‌گیرند، بلکه آن را یک جمله اسمیه می‌دانند که در آن، مصدر تأویلی «أَصَدَّقَ» به‌عنوان مبتدا، و خبر آن محذوف است. بنابراین، قائلان به این نظر اصلاً قائل به شرط بین دو مفرد نیستند، و اگر چنین بود، اشکال ابن هشام وارد می‌شد.

جمع بندی

باتوجه به توضیحات تفصیلی ارائه‌شده درباره این دو ترکیب، روشن می‌شود که ترکیب اول از مؤونه (هزینه‌های معنایی و تحلیلی) بسیاری برخوردار است؛ به‌ویژه با تأویلی که ابن هشام از آن ارائه داده، دشواری این ترکیب بیشتر آشکار می‌شود. بنابراین، به‌طور کلی می‌توان ترکیب دوم را ترجیح داد.

دلایل برتری ترکیب دوم

طبق نظر خود ابن هشام، تقدیر نحوی بر تأویل معنایی و عطف بر معنا ارجحیت دارد و این مسئله، نقدی جدی به طرفداران ترکیب اول محسوب می‌شود (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۲/۴۷۹). پیچیدگی تفسیری و نحوی در ترکیب اول، سبب دشواری در فهم معنای آیه و توجیهاست دستوری می‌شود، درحالی‌که ترکیب دوم از وضوح و انسجام بیشتری برخوردار است.

۶ آیه ۹ سوره قلم

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُوا﴾ آنها دوست دارند که نرمش و سازش کنی تا آنها نیز نرمش و سازش کنند»

بحث سر عطف «فَيُدْهِنُوا» است، برای قرائت این کلمه، شاهد دو قرائت هستیم: یکی قرائت مرفوع (همراه نون: «فَيُدْهِنُونَ») و دیگری قرائت منصوب (بدون نون: «فَيُدْهِنُوا»).



نکته کلی: برای کلمه «لَوْ» در این آیه دو احتمال مطرح شده است:

الف) مصدریه بودن «لَوْ»: طبق نظر بصریون و برخی از نحوییون مثل فراء و فارسی و ابن مالک «لَوْ» مصدریه داریم و کلمه «لَوْ» در این آیه مصدریه است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۶/۴).

ب) شرطیه بودن «لَوْ»: در این صورت جواب شرط، محذوف و معمول (مفعول به) «وَدُّوْا» هم به قرینه «لَوْ تَدَّهِنُ»، محذوف است.

۱) قرائت مرفوع

طبق این قرائت، حرف «نون»، موجود است، چون فعل مرفوع است (يُدَّهِنُونَ).

مقدمه: همانطور که بیان شد اگر فعل مضارع مقرون به فاء، در جواب طلب یا نفی محض باشد، منصوب می‌شود و اگر همین مضارع بدون فاء باشد و در جواب طلب محض باشد، مجزوم می‌شود. در این آیه فعل «وَدَّ» معنای تمنی دارد و تمنی هم از اقسام انشاء طلبی است. پس در نتیجه فعلی که در جواب می‌آید، باید منصوب شود. بنابراین، طبق این مقدمه، «يُدَّهِنُونَ» باید منصوب می‌شد؛ در حالی که در این قرائت مرفوع است. حال نحوییون برای توجیه این مطلب و ترکیب صحیح این قرائت بیانی مانند قرائت مرفوعی در آیه ۱۶ سوره فتح داشته‌اند که بیان می‌شود:

باورشان این است: در این آیه، عطف جمله به جمله رخ داده است. حال یا عطف جمله فعلیه «يُدَّهِنُونَ» به جمله ماقبل است و یا آنکه مبتدایی در تقدیر گرفته می‌شود و جمله اسمیه به جمله ماقبل عطف شده است (اینکه برخی در تقدیر آیه مبتدایی را فرض کرده‌اند می‌تواند صرفاً تفسیر معنا باشد، ولی اگر تفسیر لفظ باشد با قاعده عدم التقدير أولى من التقدير منافات دارد) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۶/۴).

بنابراین ترکیب، ترجمه آیه چنین است: «آن‌ها دوست دارند که نرمش و سازش کنی تا آن‌ها نیز نرمش و سازش کنند».

۲) قرائت منصوب

در این قرائت، چون «يُدَّهِنُونَ» منصوب شده است، نون آن حذف شده است. دلیل نصب یدهنوا محل بحث است و بررسی می‌شود.

- ترکیب اول

مقدمه: «مفعول به» کلمه «وَدُّوا» جمله‌ای است که به سبب ادات مصدریه، تاویل می‌رود که گاهی «آن» مصدریه سر «مفعول به» آن می‌آید. این ترکیب، مبنی بر وجود عطف بر توهّم در آیه است. (به سخن دیگر: این ترکیب در صورتی است که «لَو» حرف مصدری باشد نه شرطیه) یعنی تا قبل از عطف شدن «فَيَدْهِنُوا» اراده شده است که «لَو» مصدریه سر مفعول به باشد، اما بعد از عطف، «آن» مصدریه اراده شده است. در نتیجه «تُدْهِنُ» در معنا، منصوب به «آن» مصدریه‌ای است که اراده شده. پس اگر ما عطف بر معنا را در قرائت منصوبی این آیه لحاظ کنیم، فاء، «فَيَدْهِنُوا» را به «تُدْهِنُ» آیه عطف کرده است که در معنا منصوب است. بنابراین ترکیب ترجمه آیه چنین است: «آن‌ها دوست دارند نرمش و سازش تو را پس (از سازش تو) نرمش و سازش خودشان (را دوست دارند)».

- ترکیب دوم

با توجه به مقدماتی که گذشت، «فَيَدْهِنُوا» که قرائت منصوبی است، جواب تمنی‌ای است که فعلی که از ماده «وَدَّ» به آن اشاره دارد. (عکبری، ۱۴۲۰: ۶۵/۲۹). بر اساس این ترکیب، ترجمه آیه اینگونه می‌باشد: «آن‌ها دوست دارند که نرمش و سازش کنی تا نرمش و سازش آن‌ها نیز حاصل شود».

جمع‌بندی

به دلایل ذیل، ترکیب دوم بهتر از ترکیب اول است:

الف) ترکیب اول که مبتنی بر عطف بر توهّم بود، بنابر مصدریه بودن «لَو» می‌باشد؛ که جمهور، آن را قبول ندارند اما ترکیب دوم، متفرع بر مصدریه یا شرطیه بودن «لَو» می‌باشد؛ که تغییری اساسی در ترکیب ایجاد نمی‌کند (با تفصیلی که بیان شد).

ب) طبق مطالبی که در بحث کلیات مربوط به «عطف بر توهّم بیان شد، تا حد ممکن نباید موارد عطف را از این باب دانست؛ مخصوصاً اگر تراجمی پیش آید و ترکیبی نسبت به عطف بر توهّم راجح باشد یا عطف بر توهّم مخالف با قواعد نحوی باشد.

نتیجه‌گیری

از بررسی‌های انجام شده می‌توان دریافت که تعریف کامل «عطف بر توهّم» عبارت است از: توهّم وجود یا عدم عاملی که موجب جواز مخالفت اعرابی معطوف با معطوفّ علیه می‌شود. همچنین روشن شد که کاربرد ادعایی این اصطلاح در قرآن کریم، مستلزم تغییر معنایی در مفهوم آن است؛ به گونه‌ای که «توهّم وجود عامل» به «اراده وجود عامل و معنای آن» تبدیل می‌شود. از این‌رو، چنین کاربردی در قرآن را باید «عطف بر معنا» نامید. نتیجه مقایسه این دو اصطلاح نشان می‌دهد که اشتراک آن‌ها در تعریف، و افتراقشان در موضع استعمال است.

- بررسی‌ها نشان می‌دهد عطف بر توهّم دارای شش ویژگی کلیدی است:

(۱) سماعی بودن (عدم قیاسی بودن)؛

(۲) عدم وجود عامل ظاهر، با ظهور اثر آن؛

(۳) مرجوح بودن در صورت تراحم با انواع دیگر عطف؛

(۴) عدم اتحاد عامل در معطوف و معطوفّ علیه؛

(۵) قلّت وقوع و بعید بودن کاربرد آن؛

(۶) وابستگی به تأویل (معنوی یا لفظی)؛

- تحقق عطف بر توهّم نیازمند دو شرط می‌باشد:

الف) شرط جواز (ضرورت اولیه برای امکان‌پذیری عطف)؛

ب) شرط حُسن (که پس از احراز شرط جواز مطرح می‌شود و نقطه قوت این ترکیب محسوب

می‌گردد).

در تطبیق تعبیر و مفهوم «عطف بر توهّم» با آیات قرآن، شش آیه مورد استناد در کتب نحوی (مانند مغنی اللیب و...) بررسی شد. نتایج نشان داد در همه این موارد، ترکیب‌های جایگزین (مانند مفعول له، مفعول مطلق، معطوف بر محل، یا معمول عامل محذوف) با استناد به دلایل علمی و مقدمات مطرح شده، نسبت به ترکیب عطف بر توهّم از ارجحیت برخوردارند. با توجه به شواهد ذکر شده، می‌توان ادعا کرد در قرآن کریم هیچ مورد قطعی از عطف بر توهّم وجود ندارد و در تمام موارد ادعا شده، ترکیب‌های راجح دیگر - که از لحاظ ادبی و نحوی اولویت دارند - قابل اعمال هستند.

كتابتنا

قرآن كريم (١٣٧٣). ترجمه ناصر مكارم شيرازى، ج ٢، قم، دفتر مطالعات تاريخ و معارف اسلامى.

١. ابن عاشور، محمد بن طاهر (١٤٢٠). *التحرير والتنوير*، ج ١، بيروت، موسسه التاريخ.
٢. ابن فارس، احمد (١٤٠٤). *معجم مقاييس اللغة*، ج ١، قم، مكتب الاعلام الاسلامى.
٣. ابن مالك، محمد بن عبدالله (١٤١٠). *شرح التسهيل*، ج ١، جيزه، هجر.
٤. ابن مالك، محمد بن عبدالله (١٤٢٠). *شرح الكافيه الشافيه شرح الكافيه الشافيه*، ج ١، بيروت، دار الكتب العلميه.
٥. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٨). *لسان العرب*، ج ١، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٦. ابن هشام، عبدالله بن يوسف (١٤١٠). *مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب*، ج ٤، قم، كتابخانه عمومى آيت الله العظمى مرعشى نجفى رحمته.
٧. ابوحيان أندلسى، محمد بن يوسف (١٤٢٠). *البحر المحيط فى التفسير*، ج ١، بيروت، دارالفكر.
٨. دفتر تبليغات اسلامى، مقاله «عطف بر توهم»، فرهنگنامه علوم قرآن، ج ١، ص ٣٤٦.
٩. زمخشري، محمود (١٤٠٧). *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل وعيون الأقاويل فى وجوه التأويل*، ج ٣، بيروت، دارالكتاب العربى.
١٠. سيبويه، عمرو بن عثمان (١٤١٠). *كتاب سيبويه و يلية تحصيل عين الذهب*، من معدن جوهر الأدب فى علم مجازات العرب، ج ٣، بيروت، موسسه اعلمى.
١١. سيرافى، حسن بن عبد الله (١٤٢٩). *شرح كتاب سيبويه*، ج ١، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٣٩٧). *البهجة المرضية على الفية ابن مالك*، ج ٩، قم، اسماعيليان.
١٣. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٠٧). *الاشباه والنظائر فى النحو*، ج ١، دمشق، مجمع اللغة العربية.
١٤. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٣١). *همع الهوامع شرح جمع الجوامع فى النحو*، ج ١،



بيروت، دار إحياء التراث العربي.

١٥. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر (١٤٣٢). *جمع الجوامع في النحو*، ج ١، قاهره، مكتبة الآداب.
١٦. صبان، محمد بن علي (١٤٢٥). *حاشية الصبان على شرح الأشموني على الفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعيني*، ج ١، بيروت، المكتبة العصرية.
١٧. طباطبائي، سيد محمد حسين (١٤١٧). *الميزان في تفسير القرآن*، ج ٥، قم، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه.
١٨. طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢). *مجمع البيان في تفسير القرآن*، ج ٣، تهران، ناصر خسرو.
١٩. عكبري، عبدالله بن الحسين (١٤١٩). *التبيان في اعراب القرآن*، ج ١، رياض، بيت الافكار الدولية.
٢٠. فخر رازي، محمد بن عمر (١٤٢٠). *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، ج ٣، بيروت، دار احياء تراث العربي.
٢١. فراهيدي، خليل بن احمد (١٤٠٩). *كتاب العين*، ج ٢، قم، هجرت.
٢٢. الفقراء، سيف الدين طه سالم (٢٠٠٧). «*العطف على التوهم بين أصالة القاعدة وتطويع الشاهد*»، مجلة المنارة للبحوث والدراسات، ش ١٣، عدد ١، صفحات ٣٣١ - ٣٦٩.
٢٣. فيومي، احمد بن محمد (١٤١٤). *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، ج ٢، قم، موسسه دارالهجرة.
٢٤. قابشي، منصور (١٣٩٨). *درر البلاغة*، ج ٣، قم، مركز مديريت حوزه های علميه دفتر تدوين متون درسي.
٢٥. ناظر الجيش، محمد بن يوسف (١٤٢٨). *شرح التسهيل المسمى تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد*، ج ١، قاهره، دارالسلام.